

همانندی‌های پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی

* علی اصغر حمزه شلمزاری

** خدایار مختاری

*** محمد ترکان رنانی

چکیده

ادبیات تطبیقی یا هم‌سنجشی، شاخه‌ای از نقد ادبی است که از روابط ادبی ملل و زبان‌های مختلف و از تعامل میان ادبیات ملت‌ها با یکدیگر سخن می‌گوید. شعر شاعر معاصر ایرانی «پژمان بختیاری» و شاعر انگلیسی «بلیک» را می‌توان در حوزه ادبیات هم‌سنجشی تحلیل کرد. این دو شاعر بزرگ با اندیشه و قلم خویش با تفکر و تعصب جوامع به مبارزه برخاسته‌اند و طی قرون متمادی با این خاکستر آلوده با جهل دست و پنجه نرم کرده‌اند و بر مباحث ۸۰ درصدی شباهت در موضوعاتی همچون انسان دوستی و ... ۲۰ درصد اختلاف از جمله شیوه‌ی سبک زندگی و نگاه به آینده تأکید دارند. نویسندگان در این جستار تلاش دارند که در این مقایسه با نمودار آماری این موضوعات را به خوبی نشان دهند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، پژمان بختیاری، بلیک انگلیسی، مقایسه، شباهت، اختلاف.

۱. مقدمه

اصطلاح ادبیات تطبیقی در فارسی بیشتر با هم‌سنجی قرین است و در زبان انگلیسی معادل *comparative literature* و در زبان فرانسوی *comparce literature* و در زبان

* عضو هیأت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه شهرکرد، ایران. E: hamzehshalamzari@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان اصفهان، ایران E: dr.khodayarmokhtari@gmil.come

*** دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان اصفهان، ایران @ mtorkan ۹۶gmail.com

آلمانی *verglqichende literaturgeeschichte* است (غنیمی، ۱۳۷۳: ۳۷)، نخستین بار ویلمن فرانسوی (willman) در سال ۱۸۲۷ م به کار برد و سپس سنت بو (saint beuve) دیگر منتقد فرانسوی آن را رواج داد (ندا، ۱۳۸۳: ۹).

ادبیات تطبیقی یا همسنجی، اثر ادبی را از جنبه‌های فنی و اندیشه‌ی نویسنده و شرایط تاریخی و اجتماعی پیدایش آن اثر بررسی می‌کند و هرگاه در زمینه ذوق ادبی تحول آن، اوضاع اجتماعی ملت‌ها و تمایلات آن‌ها به تحقیق پردازد این کار را برای کشف کلیه‌ی پدیده‌های گوناگون و موهبت‌های فردی انجام می‌دهد اهتمام ادبیات تطبیقی در مرحله‌ی نخست به سوی تجزیه و تحلیل مظاهر نهضت ادبی، اصول و نتایج آن به طور کلی معطوف می‌شود. ادبیات تطبیقی نمایانگر انتقال پدیده‌های ادبی از یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌هاست همچنین هدف پژوهش‌های تطبیقی، جدای از بیان تأثیر و تأثر شناخت علل و اسباب واقعی تحولات ادبی و تغییراتی که در معانی و اسالیب مختلف حاصل می‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۳)؛ (دیچز، ۱۳۶۹: ۴۰۳). همانندی درون‌مایه در آثار دو ادیب یا هنرمند و نویسنده که بدون اطلاع از یکدیگر در دو یا چند قلمرو جغرافیایی می‌زیستند.

دو مکتب مهم در ادبیات تطبیقی وجود دارد. یکی مکتب فرانسوی و دیگری مکتب آمریکایی نظم نظریات این دو مکتب کاملاً متفاوت با یکدیگرند به طور مثال، مکتب فرانسوی قایل به این موضوعات است که تطبیق و اثر باید اختلاف زبانی موجود باشد. تطبیق، صرفاً در رشته‌های ادبی انجام پذیرد و پیوندهای تاریخی که سرانجام منجر به تأثیر و تأثر در آثار می‌شود الزاماً موجود باشند. اما مکتب آمریکایی بر آن است که حوزه‌ی وسیعی را در مفهوم ادبیات همسنجی در برگیرد. و این تفکر شامل تطبیق میان ادبیات مختلف بدون ضرورت وجود پیوندهای تاریخی و تأثیر و تأثر میان آن‌هاست. در این مکتب وجود اختلاف زبانی برای تطبیق دو اثر ضروری نیست همچنین برخی از آمریکاییان معتقدند ادبیات را می‌توان با رشته‌های دیگر علوم تطبیق داد از جمله این‌ها رماک (Remak) است. وی مثلی دارد که تعریف ادبیات تطبیقی را

به ما نشان می‌دهد تطبیق ادبیاتی معین با ادبیات دیگر و تطبیق با دیگر تعابیر انسانی (خطیب، ۱۹۹۹: ۴۱).

پژمان بختیاری

حسین پژمان بختیاری (۱۲۷۹-۱۳۵۳) مترجم، نویسنده، ترانه‌سرا و شاعر معاصر و محقق اواخر دوره قاجار و پهلوی چهارم آبان ماه سال ۱۲۷۹ هجری شمسی در محله حسن آباد تهران به دنیا آمد اما زادگاه اصلی و سرزمین پدری وی «دشتک بختیاری» است که در ۸۵ کیلومتری استان چهارمحال بختیاری در دامنه کوهساران بلند، منتهی به زردکوه بختیاری در کنار سرچشمه‌های اصلی «رود کارون» واقع است (بهرامی، ۱۳۹۴: ۱۰).

پدرش «علیمرادخان میرپنج» از سلسله معروف خوانین بختیاری و از سرداران دوران مشروطه بود که در دشتک سکونت داشت و در اواخر قاجاریه به منظور تصدی مناصب نظامی به تهران می‌رود و در دستگاه مظفرالدین شاه صاحب عنوان سرلشکری میرپنج (سرتیپ) می‌شود وی در دوران مشروطیت به همراه خواهرزاده‌ی خود، علی‌قلی‌خان سردار اسعد بختیاری (از سران بزرگ مشروطیت) در مبارزات مشروطه نقش فعالی داشت علیمرادخان که قبلاً در دشتک ازدواج کرده بود در زمان اقامت در تهران نیز با دختری جوان از خاندانی مشهور ازدواج می‌کند که از نوادگان قائم مقام فراهانی (وزیر مشهور دوره‌ی قاجاریه) بود. پژمان ثمره این ازدواج است مادر پژمان عالم تاج قائم‌مقامی متخلص به ژاله از شاعران نامدار اواخر قاجاریه و از سلسله شریف سادات بود که اشعار زیبا و پرخروش وی معروف است.

این وصلت سیاسی نامتناسب به دلیل فاصله سنی و ناسازگاری اندیشه، اندکی بعد به جدایی انجامید و پژمان که نوزادی بیش نبود و در رنج و آوارگی به زندگی خود ادامه می‌دهد در چنین شرایط پیرمردی از اهالی دشتک به نام «کاکا اواسعلی» که از ملازمان علیمرادخان بود از پژمان مراقبت و نگهداری می‌کند از سه سالگی به بعد پدرش اصرار داشت که به وی خواندن و نوشتن و به ویژه قرآن بیاموزد و در این راه

سختگیری می‌کند علیمرادخان که در آن دوران به دلیل جنگ‌های بعد از مشروطه فرمانده بخشی از قشون بختیاری در آذربایجان بود نمی‌توانست در کنار وی باشد بنابراین پژمان را در حدود سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در معیت برادر و خواهرش و ۴۰ نفر سوار بختیاری به دشتک و «زادگاه خود» می‌فرستد (همان، ۱۳۹۴: ۱۵).

پژمان در شرح زندگی‌نامه خود که در مقدمه کتاب «خاشاک» و دیوان اشعار آمده است به این سفر اشاره می‌کند و به توصیف از زندگی در دشتک و مناظر زیبای آن (در بیش از یکصد سال قبل) می‌پردازد.

«چند روز بعد به دشتک رسیدیم این قریه زادگاه اعضای خاندان ما بود که در پشت رشته مرتفع زردکوه درکنار شعبه‌ی اصلی «کارون» جای داشت. پژمان در دشتک زندگی تازه و سرشار از شادی و شور را تجربه می‌کند. در آنجا اسب‌سواری تیراندازی و فنون رزم را فرا می‌گیرد دیدن و بهره بردن از آن همه چیزهای زیبا از آن همه کوه و بیشه و دشت و صحرا از آن زندگی بی‌تکلف برای من و روح من عوالم تازه‌ای به وجود می‌آورد و افکار کودکانه مرا دچار تشنج و هیجان‌های بی‌سابقه‌ای می‌ساخت. پژمان به نقل خود در مقدمه کتاب خاشاک مقام شعر و شاعری خود را مدیون زندگی در دامان کوهساران بلند و مناظر زیبای دشتک و جاذبه‌های معنوی آن می‌داند: «مناظره احمد لیوه در دشتک از یک سو و جلال و کبریای خدایی در قیافه آرام یک نو لر عامی در حال نماز از سوی دیگر، روح و فکر مرا متمایل به شاعری ساخت و شاعر متشاعر به وجود آورد.

پژمان نخستین بار در دشتک به مکتب خانه می‌رود و نزد ملاعلی بنده بهرامی به تحصیل علم مشغول می‌شود مکتب خانه‌ی آن‌ها مسجدی تاریک بود که چنار بسیار عظیم و چند صد ساله‌ای بر آن سایه می‌افکند. پژمان چند سال بعد به تهران برگشت و در مدرسه ابتدایی "اشراف" مشغول تحصیل شد. پس از آن وارد مدرسه سن لویی شد و در آنجا زبان و ادبیات فرانسه را فرا گرفت او در سن لویی هم‌کلاس نیما یوشیج شاگرد نظام وفا بود. پژمان پس از فارغ التحصیلی از سن لویی به مشهد رفت و در

آنجا ادبیات کلاسیک فارسی را زیر نظر ادیب نیشابوری و زبان ادبیات عربی را زیر نظر بدیع الزمان فروزانفر آموخت (بختیاری، ۱۳۳۵: ۱۸).

دکتر باستانی پاریزی در مقدمه‌ای با عنوان «مقدمه بی مقدمه» که بر دیوان اشعار او نوشته آورده است که پژمان بختیاری شاعری کوچک و مرد گمنامی نیست آدمی که به قول خودش در مجالس نظمی و بزمی کسی چون ایرج میرزا و در حضور ادیب نیشابوری و استاد فروزانفر و مرحوم احمد دهقان - بهمنیار کرمانی بود و امثال رهی معیری و گلچین معانی افتخار داشته‌اند که شعرشان در اطلاعات ماهانه در کنار شعر پژمان چاپ شود (بهرامی، ۱۳۹۴: ۲۸).

پژمان در سال ۱۳۰۴ به خدمت سربازی رفت و بعدها در وزارت پست، تلگراف و تلفن استخدام شد و تا زمان بازنشستگی در آنجا مشغول بود و بعد از فعالیت ادبی گسترده‌ای انجام داد از جمله؛ سردبیر روزنامه‌ی فکر آزاد «احمد بهمنیار»؛ کتابی درباره‌ی تاریخچه‌ی خدمات پست و تلگراف و تلفن؛ مجله پست با همکاری نصرالله فلسفی؛ مدیر ادبی برنامه گل‌های رادیو ایران پس مرگ رهی معیری؛ عضو شورای شعر و ترانه رادیو ایران، ثبت و ضبط احیای ترانه‌های و موسیقی محلی بختیاری (بختیاری، ۱۳۹۱: ۳۲)

پژمان دارای دو فرزند به نام فریبا و فریبرز بود و با خوانندگان و آهنگسازان برجسته آن زمان از جمله علی تجویدی، پرویز یاحقی، محمود محمودی خوانساری، جواد معروفی، عبدالوهاب شهیدی آشنایی داشت. پژمان در ایجاد انجمن ادبی گوهر نقش داشت و اشعار و مقالات او در مجلات ادبی مختلف مانند یغما، گوهر، ارمغان، سخن، وحید، آموزش و پرورش و نوبهار منتشر می‌شد (بختیاری، ۱۳۴۹: ۳۱).

پژمان در زمینه ترجمه، تالیفات و تصحیح متون نیز آثار زیبایی دارد، ترجمه برخی از آثار شاتوبریان همچون «وفای زن» «آتالا» و «رنه» در خصوص آثار او می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود ۱- دیوان اشعار ۲- تاریخ پست تلگراف در ایران ۳- زن بیچاره ۴- خاشاک ۵- محاکمه شاعر ۶- اندرز یک مادر ۷- کویراندیشه ۸- سیه روز

۹- دزد اطفال ۱۰- قمار ۱۱- گربه سیاه ۱۲- در سیل او همچنین در تصحیح کتبی، همچون لسان‌الغیب دیوان حافظ، دیوان جامی، ترانه‌های خیام، خمسه نظامی، دیوان ژاله قائم مقامی (مادرش) را بر عهده داشت (صدیق، ۱۳۷۲: ۲۸).

پژمان در سال ۱۳۵۲ بر اثر سرطان درگذشت و در بهشت زهرا قطعه ۸ ردیف ۹ شماره ۱۰ به خاک سپرده شد. پژمان در شعر شیوه‌ی پیشینیان را می‌پسندید و از آنان پیروی می‌کرد، بیشتر در قالب‌های قصیده، غزل و مثنوی شعر گفته در سرودن قطعه و رباعی و برخی دیگر از قالب‌های شعر هم دست داشته است.

پژمان به مثنوی‌سرایی علاقه‌ای خاص می‌داشت. در اشعارش مضامین اجتماعی و عاطفی بسیار است دید مستقل شاعرانه و پرواز خیال او در شعر «دودکش‌ها» که در قالب چهارپاره سروده شده است در نظر منتقدان وی با ویلیام بلیک شاعر و نقاش سده نوزدهم انگلستان قابل مقایسه کرده است.

ویلیام بلیک انگلیسی

ویلیام بلیک زاده (۱۷۵۷-۱۸۲۷) شاعر و نقاش بریتانیایی در لندن به دنیا آمد و مبدع نوع جدید از شعر انگلیسی بود. وی فرزند سوم خانواده بود، پدرش اکنون به عنوان یک شخصیت برجسته در تاریخ شعر و هنر بصری عصر رمانتیک در نظر گرفته می‌شود پدرش جیمز از صنعت‌گران معروف جوراب‌بافی بود مادرش کاترین بلیک تحصیلات اولیه را در خانه به او آموزش داد تا ۱۰ سالگی به مدرسه نرفت و برنامه‌های آموزشی او در خانه دنبال می‌شد پس از آن او را به مدرسه نقشه‌کشی فرستادند و بعدها به گراورسازی مشغول شد از همان دوران کودکی و نوجوانی آثار و روحیه هنری و خلاق در او آشکار بود به ویژه به هنر و شعر علاقه خاصی نشان می‌داد در همان سال‌ها بلیک به مطالعه کتب فلسفی شعر مدرن می‌پرداخت، تجربیات راز آلود بعدی او در زندگی الهام بخش بسیاری از اشعار او در آینده شد (رهنما، ۱۳۸۰: ۷).

شور و اشتیاق او در یادگیری نقاشی و استعدادی که در این هنر از خود نشان داد پدرش را واداشت که در ۱۰ سالگی او را به آکادمی نقاشی ویلیام شیپلی - پایه‌گذار انجمن سلطنتی هنر - بود آموزش دید. پس از پایان این دوره به مهارت گراورسازی مشهور و ۷ سال نزد جیمز پساپر کارآموزی کرد نخستین گراور شده‌ی او در سال ۱۷۸۶ در کتاب مقبره‌های تاریخی بریتانیا نوشته‌ی ریچارد گاف به چاپ رسید (مشکینی، ۱۳۷۸: ۲۵).

بلیک از همان آغاز جوانی با وجود اینکه از آموزش رسمی برخوردار نبود به خواندن متون ادبی، هنری و فلسفی اشتیاق فراوان نشان می‌داد و حاشیه نویسی‌های او بر کتاب‌هایی که می‌خواند و - از او باقی مانده است - از شیوه‌ی خوانشی نقادانه با ذهنی پرسشگر، خلاق، نوجو، غیر عرفی، آزاداندیش حکایت داد تا میانه‌ی سال‌های جوانی آثار هیوم، کاک، برکلی شکسپیر نیوتون میلتون و بسیاری دیگر را خوانده و به نظر می‌رسد بیش از همه از شکسپیر و میلتون و مک فرسول تاثیر گرفته بود رد پای این تاثیر در شعرهای کوتاه و منظومه‌های بلند او پیداست (رهنما، ۱۳۸۰: ۸).

نور تروپ فرای منتقد قرن بیستم، درباره‌ی آنچه را که « آثار پیشگویانه» او می‌خواند گفته بود برخلاف آنچه که متناسب با شایستگی‌های اوست کمتر خوانده شده‌ترین شعر در زبان انگلیسی را شکل داده است آثار او در هنرهای بصری باعث شده جاناناتان جونز منتقد قرن بیست و یکمی (۲۱) او را «بزرگترین هنرمند که بریتانیا تا به حال تولید کرده است» معرفی کند. او مجموعه سروده‌های خود را به نام «ترانه‌های معصومیت» با سبک نوشتاری رومانسیم نوشت و مجموعه‌ی «ترانه‌های تجربه» را در سال ۱۷۹۴ با روشی به نام چاپ تذهیبی که خود مبدع آن بود منتشر کرد. آثار ترجمه شده او به فارسی می‌توان ترانه‌های معصومیت، درخت زهر آگین، را نام برد از آثار دیگر او منظومه بلند آمریکا طرح‌های شاعرانه، اثری طنزآمیز به نام «جزیره‌ای در ماه»، انقلاب فرانسه، کتاب کوچک «دروازه‌های بهشت» برای کودکان، کتاب ازدواج بهشت

و دوزخ، بینش‌های دختران آلبیون، اروپا یوریزون، آفریقا، آسیا، کتاب لس، میلتن، اورشلیم، انجیل جاودانی.

در سال ۱۷۸۲ بلیک با کاترین بوچر دختر جوانی از دوستان خانوادگی آشنا شد و یک سال بعد با او ازدواج کرد آن دوتا پایان عمر از داشتن فرزند محروم بودند ولی از زندگی آن دو هیچ نشان‌های در دست نیست که بر پایه‌ی آن بتوان گفت این کمبود از نشاط خانوادگی و گرمی رابطه میان بلیک و کاترین کاسته بود کاترین در زمان ازدواج از سواد بی‌بهره بود بلیک نه تنها به او خواندن و نوشتن آموخت بلکه راهکار گراورسازی و رنگ‌آمیزی و حتی نقاشی را نیز به او یاد داد و همواره از دستپاری دلسوزانه‌ی او در کار حرفه‌ای روزانه خود بهره‌مند بود (راهنما، ۱۳۸۰: ۹)

سرانجام، روز یکشنبه ۱۲ آگوست ۱۸۲۷ در حالی که ترانه‌هایی خطاب به آفریدگار خود را به آواز بلند می‌خواند در ۷۰ سالگی درگذشت او در بستر مرگ رو به کاترین گفته بود او رهسپار سرزمینی است که عمری آرزوی دیدنش را داشته است (همان، ۱۳۸۰: ۱۲).

۳۶ سال پس از مرگ بلیک (۱۸۶۳) الکساندر گیلکریست زندگینامه او را نوشت و منتشر کرد. این نخستین اثر از مجموعه‌ی کتاب‌ها و مقاله‌هایی است که از آن زمان تاکنون درباره‌ی بلیک نوشته شده است و کتاب‌شناسی آن کتاب‌ها و مقاله‌ها چند صد صفحه‌ای را شامل می‌شود که در میان ناقلان بلیک، نور تراپ فرای در شناساندن اعتبار ادبی و ارزش فرهنگی او نقش برجسته‌ای دارد او در کتاب «تقارن سهمناک» را برگرفته از شعر «ببر» بلیک نوشت کامل‌ترین و سودمندترین مجموعه نوشته‌های بلیک را هارولد بلوم و دیوید زاردمن گرد آورده و چاپ کردند (همان، ۱۳۸۰: ۱۳).

پیشینه تحقیق

با تحقیق و جست‌وجو حضوری و آنلاین در آثار بلیک انگلیسی و پژمان بختیاری افرادی همچون محمد باقری در پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد خود تحت عنوان بیان و بدیع در غزلیات پژمان (۱۳۹۰) به آن پرداخته است بعد از آن آقای قدرت الله علی‌خان

با پایان‌نامه‌ای به نام تأثیرپذیری پژمان از غزلیات سعدی اشاراتی نموده است (۱۳۹۳). همچنین افراد زیر به نگارش مقاله همت گماشته‌اند از جمله؛ قاسم فتاحی پیوند تاریخ و ادبیات در کویراندیشه در فصل‌نامه نقدکتاب (۱۳۹۴) «حسین گودرزی» «هویت ملی در شعر پژمان» در مجله‌ی مطالعات ملی؛ مریم مشرف «موسیقی و تخیل در شعر پژمان» در فصل‌نامه‌ی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»؛ (۱۳۸۴) نسرين داو نیا و محمد نوروزی نگاهی به زندگی سبک شعرحسین پژمان در کنگره‌ی بین‌المللی زبان و ادبیات (۱۳۹۵) عباس قنبری عدیوی «سبک شناسی شعر پژمان» نویسندگانی نیز به بررسی زندگی و احوال شخصی ویژه پرداخته‌اند و مسایل سیاسی و اجتماعی در دیوان شعر پژمان را مورد بررسی قرار داده‌اند در مورد بلیک انگلیسی آقای محمد صادق ریسی «کتاب ترانه‌های معصومیت» آقای کامبیز منوچهریان کتاب درخت زهرآگین ترجمه کرده است مهدی مشکینی به روایت‌گری بلیک پرداخته است همچنین آقای هوشنگ رهنما کتاب «جزیره‌ای در ماه» ترجمه کرده است (۱۳۸۰) خبرگزار شعر و ترانه، دانشنامه آزاد فارسی (ویکی‌جو)، بوک شهر ویکی پدیا آمده است اما کسی یا کسانی در مورد بلیک مقاله‌ای فارسی نوشته‌اند مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیات تطبیقی و همانندی پژمان انگلیسی را نیافتیم پس بر این پایه نویسندگان این نوشتار تلاش داشتند همانندی‌های بین این دو شاعر را جست‌وجو کنند ۸۰ درصد شباهت و ۲۰ درصد تفاوت بین‌اندیشه‌ها بیان شود.

طرح مسأله

در این جستار کوشیده‌ایم تا به شیوه‌ای در خور به همانندی‌های پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی پردازیم تا شباهت و تفاوت‌های این دو شاعر بزرگ نمایان شود و مقاصد هر کدام از این دو شاعر را دریابیم. پژمان بختیاری از نظر زمانی بعد از بلیک انگلیسی قرار دارد و در مباحثی شش‌گانه همچون: نابرابرهای اجتماعی، فقر، ظلم، بی‌عدالتی، طبیعت‌گرایی، آزادی، زیبایی روح، سادگی و روانی "زبان ساده" بلیک را الگو قرار داده است هرچند در مواردی نادر همچون جنبه‌های عرفانی و مذهبی سیاسی

و اجتماعی با هم تفاوت دارند. قابل ذکر است که شعر "دودکش" یکی از مشهورترین اشعار پژمان است که بیش از هر شعر دیگری او را به بلیک نزدیک می‌کند. در این شعر پژمان با زبان ساده و نمادین به توصیف درد و رنج انسان‌ها و آلودگی محیط زیست می‌پردازد. این تصویر از شعرهای آلوده و صنعتی که در آن انسان‌ها از آزادی محروم هستند یادآور برخی از اشعار بلیک است که در آن‌ها به انتقاد از صنعتی شدن و از دست رفتن ارتباط انسان با طبیعت می‌پردازد. در این مقاله اشعار این دو شاعر بررسی می‌گردد تا شباهت‌ها و تفاوت‌ها خود را نشان دهد و هدف ادبیات تطبیقی محقق شود.

الف) شباهت‌های موجود در اندیشه‌ی پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی

۱- عشق به آزادی و عدالت

یکی از درون‌مایه شعر پژمان، پرداختن به عشق است. این شاعر بختیاری فردی عاشق پیشه است که بارها در غزلش از عشق دم می‌زند. شعرش ترجمان عشق آتشی‌نی است که پیوسته دمساز اوست، عشق برای وی زندگی‌ساز و امید آفرین است و در ژرفای وجودش نشاطی زوال‌ناپذیر ایجاد کرده است لحن غزل‌های او ملایم و محزون است و شکایت و گله خود را از معشوق با زبان آرام و نرم با مخاطب در میان می‌گذارد او از هجران ناامید نیست و امید به دوست و وصل دارد البته گاه شاعر چنان از معشوق و اوضاع به ستوه می‌آید که زبان او تلخ و گزنده می‌شود چنانچه در غزل «عشق خاموش» این گونه می‌سراید:

گذشت آنکه دلم در شکنج موی تو بود	گذشت آنکه جهان پر ز گفت‌وگوی تو
گذشت آنکه سراپای من زجذبه‌ی عشق	بساز آینه مجذوب روی و موی تو بود
خدای عشق من و آرزوی من بودی	چه سود کارزوی من نه آرزوی تو بود
تو فتنه‌جویی و در طبع من نبود افسوس	خسونتی که سزاوار طبع و خوی تو بود
چه نغمه‌های مخالف شنیدم و نزد	رهی که در خور طبع بهانه جوی تو بود
تو قبله گاه رقیبان شدی و من خجلم	

سخن از کندن دل گفتم و غلط گفتم که از چه قبله‌ی دل سال‌ها ز روی تو بود
قسم به موی تو کاین قصه هم به سوی تو بود
(بختیاری، ۱۳۴۹: ۱۸۱)

پژمان بختیاری عشق واقعی به هم نوع، وطن و خدا را با زبانی لطیف بیان می‌دارد و در نهایت عدالت و آزادی را عامل مهم ارتقای جامعه خود می‌داند.

پژمان با آزادی فردی و اجتماعی احترام خاص می‌گذارد و از تمام شعرهای اجتماعی و سیاسی او نشأت گرفته از همین اعتقاد وی به آزادی بود که روح آزاد، ذهن سیال و اندیشه اوج‌پذیریش آنگاه به پرواز در می‌آید و نمی‌توانست چشم تیزبین خویش را بر مفاهیم حیاتی؛ همچون عشق، در زندگی و آزادی فرو بندد و برای این پرنده‌ی همیشه اسیر؛ یعنی آزادی اینگونه می‌سرود تا جایی که حق آزادی را اساسی‌ترین حق دانسته است و این موضوع را به معشوقش که گونه‌گونی در معشوق است هدیه می‌دهد.

سرو جانم به فدایت ز برم زود مرو	ناز من، عشق من، از چشم ترم زود مرو
لااقل دیر چو آیی به سرم زود مرو	نکنم شکوه که دیر آمده‌ای بر سر من
بنشین یک دم و از چشم ترم زود مرو	چشم پر حسرت من سیر ندیده است تو را
باشد ای جان که نیایی دگرم زود مرو	ترسم ای گل که نبینم دگرت دیر میا
بر در و بام نماند اثرم زود مرو	آفتاب لب با میم و به یک گردش چشم
نه ز خود کز دو جهان برخیزم زود مرو	صبر کن تا به خود آیم که ز شوق رخ تو
گر تویی بهر خدا از نظرم زود مرو	این تویی یا که خیال بستی آراسته است

(بختیاری، ۱۳۸۲: ۸۴)

در قسمتی دیگر گفت‌وگو با معشوق را زیبا بیان می‌کند و در خصوص ازدواج این گونه سرایش دارد به طور کلی مکتب رومانیسیم را عاشقانه می‌داند و می‌فهمد:

ای همه عشقم رخ دلجوی تو	قبله‌ی صاحب نظران روی تو
نسل تو از شیر تو باید پرورش	شیر دل‌مان را تو دهی پرورش

پی فکن اصلح و احسن تویی مرکز هستی تویی ای زن تویی
(همان، ۱۳۸۲: ۷۰)

عشق‌گرایی در جا به جایی دیوان پژمان دیده می‌شود که این ویژگی برجسته‌ی او به
تأثیر از شمس تبریز است:

دلم جز عشق معبودی ندارد جز این سودا جهان نوری ندارد
ز صحرای عدم تا شعر هستی جهان جز عشق مقصودی ندارد
ز بینایی چه دیدست آنکه در چشم نگاه حسرت‌آلودی ندارد
وجود آدمی بی‌نعمت عشق نمودی دارد و بوری ندارد
نشد چشمی‌تر از سوز دل من دریغاً کاتشم دودی ندارد
دل گمراه من جز عشق آن‌ها در این بتخانه معبودی ندارد
(بختیاری، ۱۳۴۹: ۱۳۲)

پژمان نیز به تقلید از حافظ شیرازی، عشق را دارای مراتبی می‌داند و سراسر وجود
عشق، اسرار نهفته و پنهانی است که هر کس توان شنیدن، دانستن و فهمیدن آن را
ندارد و باید صاحب اسرار و هستی باشد:

با خوشدلان مگوئید اسرار می‌پرستی که آنان خبر ندارند از گریه‌های مستی
شیخم به طعنه گفتا دین تو چیست گفتم گر کافرماندانی مستی و بت‌پرستی
خاکم که در بندی بازیچه‌ی نیستم یاران رها کنیدم در تنگنای پستی
شرم نمی‌دهد راه بر آستان وصلت کز کوه آستینان ناید دراز دستی
(همان، ۱۳۴۹: ۱۰۴)

در اکثر آثار بلیک انگلیسی نیز عشق به آزادی و عدالت موج می‌زند از جمله در کتاب
«جزیره‌ای در ماه» این ترانه را سر می‌دهد و آزادی را دروازه‌های کلامش در قالب
واژه‌های مثبت به نمایش می‌گذارد از جمله در تران‌های سرشار از عشق و مستی،
سرمستی‌های وزینش را نمایان می‌سازد:

رخسار او چو بهشت زیباست

آنگاه که جوانه‌های رویان شکوفه می‌کنند

بادها و طوفان‌ها بکوبند

رو که دلش سرمای زمستانی است

و بیلی برای من بیاورید و کفنی؛

زمانی که من گور خود را ساختم بگذار بادها و طوفان‌ها بکوبند

آنگاه خواهم آرمید، سرد چونان خشت

عشق راستین گذارست (رهنما، ۱۳۸۰: ۲۲)

۲- تأثیرپذیری از اندیشه و تفکرات مولوی

با دقت ژرف در اشعار پژمان بختیاری و آثار بلیک انگلیسی می‌توان این گونه تحلیل نمود که در مرتبه نخست هر دو علاقه خاصی به اندیشه‌ها و سخن مولوی دارند و در مرتبه دوم همسانی با عرفان اسلامی در اندیشه و شعر داستان دارند با قطعیت عرفان و یلیام بلیک و پژمان بختیاری به طرز بی‌بدیل با عرفان اسلامی مولانا شباهت دارد. پژمان بختیاری در اشعارش با موضوعات گوناگون این موضوع را نشان داده است از جمله در ترک دنیا، خداشناسی، ترک ظاهر و حکمت خالص و ...

ترک دنیا

یکی از منابع مهمی که در کتب دینی و عرفانی به بسیار از آن سخن رفته است نکوهش دنیا و ترک آن است و آن دقیقاً در مثنوی روشن می‌گردد که مراد از ترک دنیا، ترک دنیا و حیات اجتماعی مثبت نیست بلکه مراد از ترک دنیا، ترک در غفلت و غرق شدن در ظواهر حیات است. مولانا در دفتر چهارم اعتقاد دارد که انسان‌های دنیوی به گون‌های دچار غفلت هستند که از لذت بندگی خدا غافل‌اند.

پادشاهان جهان از بدرگی	بو نبردند از شراب بندگی
ورنه ادهم وار سرگردان و دنگ	ملک را برهم زدندی بی‌درنگ
لیک حق بهر ثبات این جهان	مهرشان بن‌هاد بر چشم و دهان
تا شود شیرین بریشان تخت و تاج	که ستانیم از جهانداران خراج

(مولوی، ۱۳۸۰: ۷۹۹)

در دفتر سوم نیز اهل دنیا را خفتگان بیدار وش می‌داند:

ای بسا بیدار چشم خفته دل خود چه بیند دید اهل آب و گل؟

(همان، ۱۳۸۰/۳: ۱۲۲۲)

در دفتر دوم دنیا پرست و طالب دنیا، هر دم رو به معبودی آفل می‌آورد و بر اثر غوطه‌ور شدن در دنیا بینش خود را از دست می‌دهد:

وانکه گردش‌ها از آن دریا ندید هر دم آرد رو به محرابی جدید

او ز بهر عذب آب شور خورد تا که آب شور، او را کور کرد

(همان، ۱۳۸۰/۲: ۱۱۱۸)

پژمان بختیاری در تقلید از اندیشه عرفانی مولانا راه صواب دنیا به دست نمی‌آید و چیزی جز غفلت نیست:

یک گل خندان درین گلشن نمی‌آید به دست

گوهراندر چشمه‌ی روشن نمی‌آید به دست

می‌رود این دست و آن دامن نمی‌آید به دست

رزق موری هم درین خرمن نمی‌آید به دست

نرمی‌از پیکان روئین تن نمی‌آید به دست

قصه‌ی روشن ازین الکن نمی‌آید به دست

پرتوی از راه این روزن نمی‌آید به دست

در ره این سیل بنیان کن نمی‌آید به دست

(بختیاری، ۱۳۴۹: ۱۵۵)

در جهان ما دلی روشن نمی‌آید به دست

در دل تاریک دریا جستجو کن ای رفیق دست

اگر دست من و دامان اگر دامان اوست

خوش کمر بستند باران از پی یغما ولی

انتظار مردمی از خم آهن دل خطاست

این طبیعت چیزها با بی‌زبانی گفته لیک

روزن اندیشه تنگ و چهره‌ی آفاق، تار

مرگ پاینده‌ست و ما فانی و سامان حیات

در جای دیگر دنیا را محنت سرای می‌داند که از او جز خار حسرت به دست نمی‌آید:

رنگ محنت داشت آنچه از روی دنیا دیده‌ام

پاره‌یی سنگم از کوه زندگی غلتیده‌ام

زانکه من یک عمر در تحقیر خود کوشیده‌ام

ذره‌یی گردهم درون آه خود پیچیده‌ام

خار حسرت بوده آنچه از شاخ هستی چیده‌ام

تا کجا آرام گیرد جسم غم فرسود من

گر حقیرم میشناسد خصم جای شکوه نیست

تا کجا پایان پذیرد دور سرگردانی ام

در بهار زندگانی در خزان زندگی
تنگدستی‌ها کشیدم در جوانی ای دریغ
کور بادا چشمم از جز خار حسرت چیده‌ام
کور بادا چشمم از جز خار حسرت چیده‌ام
(همان، ۱۳۹۴: ۱۵۴)

پژمان بختیاری در مثنوی «پاسخ سقراط» در کتاب کویر اندیشه در نكوهش ظاهر بینی به تقلید از مثنوی مولانا بسیار زیبا سخن می‌گوید و به ظاهر دیدن و ظاهر تفکر کردن اشاره دارد:

یکی گفت سقراط را: ای حکیم
شندیدم که از طبع سازش گرت
زنی رامش افزای شوی و سرا
چنین گفت استاد یونان زمین
چگونه‌ست این کفش نو دوخته
از این پاسخ لغو ناسخته دوست
بخندید دانای والا تمیز
بلی کفش من از برون سو نکوست
ندانی ز پاپوش زیبای من
نه چون تست در نرم‌خویی نسیم
ندارد نصیبی نوازش گرت
تو قدرش ندانی ندانم چرا
که: ای یار دیرینه اول بین
که داری بسی دانش اندوخته
به حیرت فرو رفت و گفتا: نکوست
که: چشم تو بر ظاهرست ای عزیز
ولی رنج من از درون سوی اوست
چه‌ها می‌کشد بی‌نوا پای من
(بختیاری، ۱۳۲۹: ۱۳۲)

در مبحث خداشناسی نیز مولانا در ۲۶ هزار بیت مستقیم و غیر مستقیم به این موضوع اشاره می‌نماید. تا جایی که حق این است که مثنوی را سراسر توحید، و نفی غیریت و کثرات موهوم بدانیم زیرا مولانا در همه جای مثنوی بر این اصل روشن پای می‌فشارد که جز ذات اقدس الهی، همه موجودات و کائنات، وجودی ظلّی و سایه‌وار دارند. منتهی چون مولانا احوال موج و خروشان‌ی داشته، توحید را در مراتب مختلف بازگو کرده است. از این رو خداشناسی مثنوی، آمیزه‌ای از مباحث فطری، شهودی و استدلالی است اما نه از نسخ استدلالات اهل کلام و فلسفه چرا که توحید مثنوی

هیچگاه از دایره فطرت الهی انسانی بیرون نرفته و به راه‌های دشوار و ذوق سوز اهل جدل در نیفتاده است (زمانی، ۱۳۸۲: ۱).

و در نارسایی فهم عامه‌ی مردم در شناخت حقیقت الهی در دفتر سوم زیبا می‌سراید:
 در وجود از سر حق و ذات او دورتر از فهم و استبصار کو؟
 این جلالت در دلالت صادقست جمله‌ی ادراکات پس، او سابقست
 جمله‌ی ادراکات بر خرهای لنگ او سوار باد، پران چون خدنگ
 گر گریزد، کس نیابد گرد شه ور گریزند او بگردد پیش ره
 (مولوی، ۱۳۸۰/۳: ۳۷۲۰)

بلیک انگلیسی قبل از پژمان بختیاری از نظم زمانی به طرز شگفتی به عرفان اسلامی و اندیشه‌های مولانا به خصوص شعر داستانش عشق می‌ورزید و در آثار خود به این موضوع اشاراتی دارد تا جایی که اندیشه‌های بلیک با کلیسا و دربار در تضاد بود و او را دیوانه و مجنون خطاب می‌کردند زیرا به بلیک به جهان درون توجه خاص داشت و از ظاهرپرستی گریزان بود و در دور شدن از ملکوت دائماً ناله سر می‌داد.

۳- طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایی در اکثر شعر و نثر شاعران و نویسندگان با فراز و فرودهای گوناگون مطرح شده است و عواملی چون ژنتیک، وراثت اثرات محیطی و بسیاری از عوامل دیگر در چگونگی شکل گرفتن شخصیت یک نفر دخالت داشته و تعیین کننده سرنوشت است.

در اشعار پژمان بختیاری هم توصیف ظاهری و بیرونی طبیعت دیده می‌شود و هم توصیف همدلانه با آن که این امر بیشتر جنبه فردی دارد. «شاعر باید حالات فردی و اجتماعی و انسانی را در میان سمبل‌ها تشبیهات و استعارات مبتنی بر جلوه‌های طبیعت ببیند» (براهنی، ۱۳۷۱: ۶۴۷).

پژمان بختیاری در کتاب کویراندیشه در مثنوی «جلوه‌ای از بهار» بهار و طبیعت را به زیبایی به تصویر کشیده است.

داشتم دی خجسته انجمنی
 روی نموده آفتاب هنوز
 لادن از مستی و خوشی گستاخ
 گل میمون به خوش ادایی و ناز
 گل شب بوی زرد و سرخ و سپید
 گل نیلوفر از سرور و نشاط
 پای سروی به دامن چمنی
 چشم گل مانده مست خواب هنوز
 دستی افکنده خوش گردن شاخ
 دامن اطلسی گرفته به گاز
 خفته سرخوش به زیر سایه‌ی بید
 بر سر نارون کشیده بساط
 (بختیاری، ۱۳۴۹: ۴۹)

دشتک در دامان خود شاعران زیادی پروانده است، از پژمان بختیاری که شاعر بزرگ ملی است تا شاعران جوان و پرشور که به سوی آینده‌ای درخشان گام برمی‌دارند. پژمان بختیاری بخشی از شعر جاودانه و حماسی خود را در توصیف سرزمین بختیاری و زادگاه خود سروده است.

به پیرامن کوهساری بلند
 ده و بیشه و دشت و آب روان
 گرانبار کوهی بلند اختری
 همانا که آن مرز مینو سرشت
 زجان و جهان دوست‌تر دارمت
 دیاری است پر مایه و ارجمند
 زمینی چو خورشید روشن روان
 سپهرافسری ایزدی گوهری
 بود لختی از خاک خرم بهشت
 چسان دامن از دست بگذارمت
 (بختیاری، ۱۳۴۹: ۵۲)

در بخشی دیگر از اشعارش طبیعت را در شعری به نام در «دامان طبیعت» این گونه توصیف می‌کند:

خوش آن در کوه و در صحرا به سرمستی دویدن‌ها
 کنار بیشه و در دامان جالیز آرمیدن‌ها
 درون سبزه چون گنجشک صحرائی خزیدن‌ها
 نوای نای چوپانان به بیهوشی شنیدن‌ها

در وصف پاییز

خوشا آن برگ‌ریز شاخ و آن آوای مرموزش
 که آن گل رفتی اندر باغ و حسن دل افروزش
 (همان، ۱۳۴۹: ۱۲۲)

بلیک انگلیسی نیز در مجموعه اشعارش از جمله «جزیره‌ای در ماه» و «ترانه‌های معصومیت» در قالب اشعار غنایی، طبیعت‌گرایی «نچرال‌یسم» را نشان می‌دهد و به بهار این گونه خطاب می‌کند:

ای که با گیسوان شبنم زده
از پنجره‌های لال سحرگاهان فرو می‌نگری
چشمان فرشته وارت را به سوی جزیره غربی ما برگردان
شاد باش می‌گوید ای بهار
دیدگان خواهشگر ما، همه به بالا به سوی غرفه‌های درخشان تو دوخته شده است
پیش‌آی!

و بگذار پاهای خجسته تو از دیار ما دیدار کند
به سوی تپه‌های شرقی بیا! و بگذار بارهای ما
جامه‌های عطر آگینت را بوسه زند
بگذار طعم نفس‌های سحرگاهی و شامگاهی تو را دریابم
با انگشتان مهربانت سرزمین ما را بیارای
بوسه‌های گرمت را بر سینه‌هایش فروریز
(بلیک، ۱۳۸۰: ۴)

کتاب ترانه‌های معصومیت بهار را این چنین توصیف می‌کند:

روز شب بلبل در دره کوچک چکاوک در آسمان
پسرک سرشار شادی دخترک شوخ و شنگ
خروس می‌خواند تو نیز هم نوای شادمانی
بگذار بر پشم نرمت دست بکشم بگذاری
صورت نرمت را ببوسم، سرمست، سرمست

بلیک در دو مجموعه «جزیره‌ای در ماه» و «ترانه‌های معصومیت» به پدیده‌های طبیعی همچون بهار، تابستان، پاییز و زمستان پرندگان، برف نرم، بوته گل سرخ، زیبای من،

شکوفه گل سوسن، مرغزار عشق و... می‌پردازد و در قالب اشعار غنایی و عاشقانه این مفاهیم را در نماد و پیچیدگی‌های که یکی از ویژگی‌های برجسته اشعار غنایی اوست بیان می‌کند...

بلیک دو مجموعه فوق با ترکیب شعر و نثر همسویی جهانی شاعرانه خود را با جهان شاعرانه ادبیات سنتی فارسی - ایرانی پیوند می‌دهد.

۴- نگاه عرفانی و نمادین

پژمان بختیاری در اشعارش از نماد و تصاویر عرفانی برای مفاهیم عمیق و پیچیده استفاده کرده است از جمله در شعر «دودکش‌ها»، دودکش‌ها نمادی از آه و ناله انسان‌ها و زاغ‌ها، نمادی از روح‌هایی هستند که در آسمان سرگردانند.

دودکش‌ها بر فراز بام‌ها	هر نفس آهی ز دل بر می‌کشند
وز دهان قیرگونشان دودها	زاغ‌وش بر آسمان پر می‌کشند
رنگ این سرخ است و رنگ آن کبود	دود این تیره‌ست و دود آن سپید
با زبانی بی‌زبان این دودها	نغمه‌ها دارند و نتوانی شنید
آن یکی از پهن خوان منعمان	داستان عز و نیاز آرد تو را
وین یکی از مطبخ بیچارگان	قصه‌ی فقر و نیاز آرد تو را
این یکی گوید در آن بستان سرا	گرچه و سگ هم به نیاز آموخته‌ست
آن یکی گوید درین ویرانه جای	کودکان را جان ز حسرت سوخته‌ست
آن یکی گوید در آن خرّم بهشت	عالمی شادی نگر، مستی ببین
این یکی گوید در این ماتمکده	معنی فقر و تهی‌دستی ببین
نی غلط گفتم غلط کان دودها	زان همه فقر و غنا دلخسته‌اند
از درون تیره جانان قصه‌ها	بر زبان و لب‌ها بسته‌اند
بسته گوش و بسته لب خاموش و نرم	درهم آمیزند و ناپیدا شوند
زین نواها گوش چرخ آکنده است	پس چرا این دودها گویا شوند؟

(بختیاری، ۱۳۴۸: ۱۸۵)

پژمان بختیاری به دانش و سنت‌های علمی، فلسفی، حکمی و به ویژه حکمت خالص که ناشی از نمادشناسی جهان اساطیری اوست و تمایلی به یونان باستان دارد علاقه نشان می‌دهد این موضوع را در دیوان اشعار و کتاب کویر اندیشه او می‌توان جست‌وجو نمود.

یکی گفت سقراط را: ای حکیم
 شنیدم که از طبع سازش گرت
 زنی رامش افزای شوی و سرا
 چنین گفت استاد یونان زمین
 چگونه ست این کفش نو دوخته
 از این پاسخ لغو ناسخته دوست
 بخندید دانای والا تمیز
 بلی کفش من از برون سو نکوست
 ندانی ز پاپوش زیبای من
 نه چون توست در نرم‌خویی نسیم
 ندارد نصیبی نوازش گرت
 تو قدرش ندانی ندانم چرا
 که: ای یار دیرینه اول ببین
 که داری بسی دانش اندوخته
 به حیرت فرو رفت و گفتا: نکوست
 که: چشم تو بر ظاهرست ای عزیز
 ولی رنج من از درون‌سوی اوست
 چه‌ها می‌کشد بی‌نوا پای من
 (بختیاری، ۱۳۴۸: ۱۳۲)

پژمان بختیاری در شعر مردانه نیز به حکمت خالص اشاره دارد:

به اقلیمی از سرزمین فرنگ
 سخاگستر و عادل و پاک خوی
 در او از صفات آنچه نیکوست بود
 پری منظری بود در کشورش
 به وی نامه‌یی عاشق آسا نوشت
 تو عشق من و آرزوی منی
 بیا در برای چشمه‌ی نوش من
 چو فردا شود جفت خود سازمت
 بدو پاسخی داد مردانه زن
 شهی بود روشندل و تیزچنگ
 گران عزم و تیرافکن و جنگجوی
 ولی بیش از اندازه زن دوست بود
 ربوده دل از دست او منظرش
 که ای ناز پرورده حور بهشت
 تو پایان ده جست‌وجوی منی
 یک امشب فرو رو در آغوش من
 و زان همسری سر برافرازم
 که ای عالم آرای فرزانه من

نه با فر شهبانوی زاده‌ام نه از بهر آن کار آمده‌ام
(همان، ۱۳۴۸: ۲۰۵)

با تدقیق و تفکر در اشعار بلیک آثار او یک پارچه بازتاب روایی جهان اساطیری است که بلیک از آن‌ها تا پایان زندگی هنری خود پیوسته آفریده و گسترش داده است. نمادشناسی این جهان اساطیری که ویژه‌ی خود اوست و در بیرون از آثار او نظیری ندارد بر پایه و الگو گرفته از کتاب مقدس تورات و انجیل و متون اساطیری یونان باستان و دانش او از سنت‌های علمی، سیاسی، فلسفی، کیهان‌شناسی، عرفان یهودی، مسیحی ساخته و پرداخته شده است.

واکنش بلیک به این آموخته‌ها، انتقادی است انتقادی که گزینش و آرایش عناصر شکل دهنده‌ی آن از سه رشته آرمان‌گرایانه‌ی اوست نسبت به جایگاه انسان در جامعه و زیست-جهان مایه می‌گیرد. تحلیل نمادشناسی بلیک نیازمند درک و دریافت نظریه و مفاهیم نمادشناختی منحصر به فرد اوست از جنبه‌ی بلاغی زبان نمادین او و مجموعه استعاره‌ها و نظام تمثیل‌هایی که به کار می‌گیرد در عین سادگی گاه سادگی در زبان و واژگانه شعر بلیک به عامیانه‌ی کودکانگی نزدیک می‌شود و بسیار پیچیده است بلیک در اشعارش از نمادهای گوناگونی بر پایه نمادشناسی بهره گرفته است که می‌توان به شعر «بره»، «عقاب» و «جنگل» اشاره نمود و هدفش به تصویر کشاندن ابعاد مختلف وجود انسان و جهان است به عنوان مثال در شعر «بره» ابعاد انسان را به زیبایی طراحی نموده است البته این موضوع در مجموعه شعر طرح‌های شاعرانه و نوشته‌های پیشگویانه و وصلت بهشت و جهنم او به وفور دیده می‌شود:

بره‌ی کوچک!

چه کسی اینسان تو را آفرید؟ تو آیا می‌شناسی‌اش؟

به تو زندگی بخشید و غذایت داد. کنار رود و فراز چمنزار. جامه شادی به تو بخشید

نرم‌ترین لباس

پشمین‌های و روشن را،

صدایی چنین سونازوک به تو داد

چه کسی تمامی دره‌های وسیع را شادمان کرد؟

بره کوچک چه کسی اینسان تو را آفرید؟ تو آیا می‌شناسی اش؟

بره کوچک من به تو خواهم گفت

بره کوچک من به تو خواهم گفت:

او با نام تو نامیده می‌شود

چرا که او خود را بره می‌نامد

فروتن است و مهربان

بچه‌ای کوچک می‌شود

من کودک و تو یک بره

ما با نام او نامیده می‌شویم

بره کوچک مبارکت باد

بره کوچک مبارکت باد (بلیک، ۱۳۹۴: ۲۵)

شعر دودکش‌ها یکی از مشهورترین اشعار پژمان است که بیش از هر شعر دیگری او را به بلیک نزدیک می‌کند در این شعر پژمان با زبان نمادین و ساده به توصیف درد و رنج انسان‌ها و آلودگی محیط زیست می‌پردازد این تصویر از شهری آلوده و صنعتی که در آن انسان‌ها از آزادی محروم هستند یادآور برخی از اشعار بلیک است که در آن‌ها به استفاده از صنعتی شدن و از دست رفتن ارتباط انسان با طبیعت می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه در شعر عقاب بلیک نمادهای گوناگونی به کار رفته است برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به چند نماد اشاره نمود و در کل شعر عقاب، عقاب: نماد قدرت آزادی، بلیک: خود نماد استواری، صداقت، پرواز: نماد آرزوها رهایی، جست‌وجوی امید، طوفان: نماد آشفتگی تغییر و مبارزه با بی‌داد و گذارا از سختی.

شعر جنگل نیز خود جنگل نماد التهاب و مسیر متفاوت در زندگی و تصمیم‌های بزرگ و سرنوشت آمده است همچنین نمادی، از پیچیدگی‌ها چالش‌ها و عاقبت زندگی مسایل فلسفی و سیاسی در رهگذر کار.

۵- نگاه انتقادی به جامعه

دو شاعر به انتقاد از جامعه و نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازند پژمان در شعرهایش به مسایل اجتماعی مانند فقر، گلایه اجتماعی، ظلم و بی‌عدالتی‌های گوناگون می‌پردازد و بلیک نیز در اشعارش به انتقاد از صنعتی شدن و از دست رفتن ارتباطات با طبیعت می‌پردازد.

گلایه اجتماعی (اشاره به سیل‌های ۱۳۴۸)

عاشقان را شورشی در دل نمی‌بینم چرا	هستی از کف داده‌یی عاقل نمی‌بینم چرا
عالمی ویران شدست از سیل و اینجا خلق را	یکنفس غافل ز آب و گل نمی‌بینم چرا
محمل لیلی روان گشته ست و مجنون‌ها زپی	لیک لیلائی در آن محمل نمی‌بینم چرا
عاقل و دیوانه در هر کوی و برزن هست، لیک	یک نفر دیوانه‌ی عاقل نمی‌بینم چرا

(بختیاری، ۱۳۴۹: ۷۱)

روزهای سیاه (هنگام اشغال ایران و میدان داری برخی از ناکسان)

بدرود ای شرافت و پاکیزه دامنی	رفتید و ماند گردش گردون بجا مرا
ای نور چشم عالم بالا، ز راه مهر	آسوده کن ز محنت این تنگنا مرا
عزت فزود فطرت پستی گزین ترا	پستی فزود همت گردون گراما مرا
در چاهسار ذلتم اکنون و در شگفت	کاین همت بلند بردتا کجاما مرا
شه رفت و دشمن آمد و خائن گرفت پای	تا برکنند به دست خیانت ز جا مرا
قصه‌ی طفل مریض و داروی تلخست	رنج توای بی خبر ز کار خدای

(همان، ۲۵۵)

در خصوص ظلم و بی‌عدالتی نیز در شعر "آخرین دقیقه" غمی جانگداز را در سطح بین‌المللی اشاره می‌کند و با مشاهده بقایای از ویرانه‌های هامبورگ و بمباران شنیع آن بندر زیبا که کوچکترین وسیله‌ای برای دفاع خود نداشتند.

لوله آتشین سلاحی سرد
 کاشکی پرده برگرفتی نرم
 پیش چشمش جهان پر از خون بود
 با جهانی در او فتاد و چه کرد
 او که بود آوخ آتش افروزی
 دشمن دشمنان ما بودست
 دوستش داشتتم ز نادانی
 فتح او ختم عمر عالم بود
 قفل زندان خلق عالم بود
 او نشد فاتح و جهان اینست
 همه عالم عیب‌د او بودند
 عالمی را بخون کشید آنگاه
 رفت و برجا نهاد برلن را
 خون او اشک بی‌گناهان بود

بوسه زد گرم بر شقیقه او
 دست حق ز آخرین دقیقه او
 چون سرانگشت او بماشه رسید
 خانمان‌ها بیاد داد و چه دید
 نه؟ که دیوانه‌یی جهانسوزی
 آنکه بودش همه جهان دشمن
 وای ازین دوست آه از آن دشمن
 حیف کاین دوست خصم ما هم بود
 فتح آن دل‌سیاه عالم سوز
 وای اگر جیش او شدی پیروز
 مرد وزن زرخیزد او بودند
 راه شهر عدم گرفت چه سود
 غرقه در آه و اشک و آتش و دود
 عبرت افزای دل سیاهان بود

(همان، ۳۲۰)

بلیک انگلیسی این انتقاد به جامعه را با نقد از صنعتی شدن و از دست رفتن ارتباط انسان با طبیعت می‌پردازد و در ماتم همه هم‌نوعان خود شعر زیبا دارد تحت عنوان «اندر ماتم دیگر کسان» در کتاب ترانه‌های معصومیت اینگونه می‌سراید:

مرا آیا یارای دیدن محنت دیگران هست

و مرا نیز آیا محنتی نیست؟

مرا آیا یارای دیدن‌اندوه دیگران هست و می‌توانم آیا تسکینی بیابم؟

مرا آیا یارای دیدن قطره اشکی هست و سهم محنت‌ام را احساس می‌کنم؟ پدری را آیا یارای دیدن کودکش هست که می‌گرید و از اندوه سرشار است؟ مادری آیا می‌تواند بنشیند و بشنود

ناله و هراس کودکی را؟

نه، نه! هیچ‌گاه نمیتواند هیچ‌گاه هیچ‌گاه نمیتواند

و آن که بر همه کس می‌خندد، صدای سوزناک ماتم جانوری را بشنود، اندوه و دلواپسی کوچک پرنده ای را

محنت‌هایی که کودکان تاب می‌آورند بشنود، و نمی‌تواند کنار آشیان‌های بنشیند

دلسوزی را در سینه‌شان بریزد و کنار گهواره بنشیند

با اشک کودک اشک بریزد و شب و روز بنشیند

تا این که اندوه از ما می‌گریزد و می‌رود

مرد کنار ما می‌نشیند و می‌نالد (بلیک، ۱۳۹۴: ۴۷)

همچنین در ظلم به کودکان این چنین می‌سراید در شعر «ناله کودک» درد اجتماعی و سیاسی را بیان می‌دارد:

مادرم می‌نالد و پدرم می‌گریست در جهانی بس دهشتناک که در آن می‌جهیدم

بی‌کس، عریان با نوای نی

همچون دیوی نهان در ابر

تقلاکنان در دستان پدرم

پر کشمکش در برابر دسته‌های قنذاقه‌ام

خسته و وامانده فکر می‌کردم

بهتر آن است قهرآلود به پستان مادرم بنگرم (همان، ۲۹)

۶- استفاده از زبان ساده و روان

هر دو شاعر از زبان ساده و روان استفاده می‌کنند که به راحتی قابل فهم است و این امر باعث می‌شود که مخاطب به راحتی با شعر ارتباط برقرار کند.

ویلیام بلیک شعرهای ساده و به‌یاد ماندنی دارد که از نوعی روحیه رماتیسم بهره‌مند است که بسیار ساده و قابل فهم است ایشان در مجموعه آثارش، توصیف‌گر حالت‌های کودکی و روحیه پاک و ناب آن‌هاست و در بیشتر موارد شاعر شعرهای غنایی که از ساحت عاشقانه انسان برمی‌خیزد و در شعر شادی کودک از همه جا ساده‌تر بیان می‌کند

«نامی ندارم

با این که دو روزه‌ام»

با چه نامی صدایت بزنم؟

من شادی هستم

سرخوشی نام من است

سرخوشی نام من است

سرخوشی شیرین در توست! سرخوشی دل انگیز!

سرخوشی شیرین، اما دو روزه سرخوشی شیرین صدایت می‌زنم

تو لبخند میزنی

من در آن دم آواز سر می‌دهم

سرخوشی شیرین در توست (بلیک، ۱۳۴۹: ۱۲)

در شعر "پسرک پیدا شده" ترکیب‌ها و واژه‌ها درست در محور همنشینی و جانشینی به کاربرده شده‌اند به همین علت "قابل فهم بودن" بسیار شاخص است و آسانی فهم در این شعر بیشتر از جاهای دیگر قابل ملاحظه است:

پسرک پیدا شده

پسرک گمشده در مرداب متروک

با چراغ سرگردان به راه افتاد

به گریه در افتاد اما خدا همین نزدیکی

سفید پوش، بسان پدرش ظاهر شد. بوسه بر کودک زد و دستانش را گرفت و

به نزد مادرش آورد

مادر در ماتم، زرد روی می‌شود، میان مرداب متروک

با چشمانی اشکبار در جست‌وجوی پسر گمشده است (همان: ۲۱).

سادگی و قابل‌درک بودن اشعار پژمان بختیاری در مجموعه اشعارش هویدا است و ارتباط‌گیری مخاطبان با اشعار و سخنان او علت اساسی سادگی اشعارش اوست که جهت ایجاز به چند مورد اشارات خواهد شد.

در شعر «ای مادر» غایت آمال، آرزوها و شیفتگی خود را بیان می‌کند:

ای مادر ای فرشته که در زندگی نداشت	پیوند لطف و رشته مه‌رت گسستگی
مرهم‌گذار سینه مجروح من شدی	دست تو ورچه بود سراپات خستگی
با جزء جزء هستی این دل شکسته داشت	هر ذره از وجود تو صد گونه بستگی
منت خدای را که نماندی که بنگری	فرزند خویشرا تو بدین سرشکستگی

(بختیاری، ۱۳۴۸: ۲۲۴)

در شعر «سخنی با خدا» بسیار ساده و قابل فهم سخن می‌کند:

تنها تو ای خدای توانا که این زمان	آنسوی پرده ابدیت نشسته‌یی
تنها تو آگهی تو که رمز وجود چیست	بس چیزهاست در پس آن در که بسته‌یی

(همان: ۱۹۴)

در شعر «معبود من» چه قدر زیبا و ساده می‌سراید:

دل‌م جز عشق معبودی ندارد	جز این سودا جهان سودی ندارد
ز صحرای عدم تا شهر هستی	جهان جز عشق مقصودی ندارد
زینانی چه دیدست آنکه در چشم	نگاه حسرت آلودی ندارد
وجود آدمی بی‌نعمت عشق	نمودی دارد و بودی ندارد
شد چشمی‌تر از سوز دل من	دریغاً کاتشم دودی ندارد
دل‌گمراه من جز عشق آن ماه	درین بتخانه معبودی ندارد

(همان: ۱۳۲)

ب) تفاوت‌های عمده در شعر پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی

در توصیف ادبیات تطبیقی دریافتیم که هدف ادبیات تطبیقی شناخت و بیان علل تحولات ادبی دو هنرمند، شاعر و نویسنده است که به رغم بعد اقلیمی و جغرافیایی اندیشه‌هایی مشابه در آثار آنان یافت می‌شود. بیان تفاوت‌ها در حوزه ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد لیکن ضروری است که به برخی از تفاوت‌های کلی، گذرا اشاره شود. در این راستا به دو تفاوت عمده این دو شاعر بزرگ و گمنام پرداخته می‌شود. یکی جنبه‌های عرفانی و مذهبی، مباحث اجتماعی و سیاسی و دوم سبک شعری هر دو شاعر پرداخته می‌شود.

۱- عرفان و دین

بلیک بیشتر به جنبه‌های عرفانی و مذهبی انسان می‌پردازد و از نمادهای مذهبی در اشعارش استفاده می‌کند در حالی که پژمان به مسایل اجتماعی و سیاسی توجه دارد. با مطالعه آثار بلیک انگلیسی مباحث عرفانی و مذهبی به عنوان الگوی پژمان بختیاری به مراتب حیطه گسترده‌ای را در اشعارش به این موضوع نسبت داده است و به صورت مستقیم و غیر مستقیم مذهب و عرفان را بسط داده است از جمله در کتاب جزیره‌ای در ماه نمادشناسی این جهان اساطیری که ویژه خود اوست و در بیرون از آثار او نظیری ندارد بر پایه و الگو گرفته از کتاب مقدس تورات و انجیل و متون اساطیری یونان باستان و از سنت‌های علمی، سیاسی فلسفی، کیهان، الهیات و عرفان یهودی مسیحی ساخته و پرداخته شده است. در زندگی شخصی بلیک با آنچه او زندگی مادی در برابر زندگی روحی (معنوی) می‌نامد در اشعار خود به مباحث عرفانی و مذهبی می‌پردازد از جمله شعر «باغ عشق»، من به باغ عشق رفتم و دیدم آنچه را که هرگز ندیده بودم آنجا که من قبلا بر چمنزار بازی می‌کردم. نمازخانه‌ای بنا شده بود و درهای نمازخانه بسته بود و فرمان تو نباید بر سر در آن نوشته، پس به باغ عشق بازگشتم که پیشتر چه بسیار گل‌های زیبا داشت (رهنما، ۱۳۸۰: ۹۶).

همچنین در شعر «بر گناهان من»

بر گناهان من، می‌نشینی بر سوگواری، مگر خود گناهی نداری؟

بر گناهان من می‌نشینی به زاری و گناهان خویش را به شتاب می‌کنی

در خواب لغزش‌هایی که از من سر زده‌اند

همپای لغزش‌های تو، تو برده آن‌ها و بستر من، گورشان خواهد

بود

پیکره‌ای بینوا، خسته، مابه‌ی دلسوزی که در میان طوفان او را دنبال می‌کنم و بگذار به

فرازترین و فرودها برویم

با سبی نیرنگ‌های شادی بخش زنی که اخم تو را دوست نمی‌دارد

لبخند تو را هرگز پذیره نخواهد بود (همان، ۱۳۸۰: ۱۰۰)

در شعر «فرشته» هم به مباحث مذهبی و عرفانی اشاره دارد:

در خواب رؤیایی دیدم! تعبیرش چیست؟

و این که من ملکه‌ای باکره بودم

که فرشته‌ای مهربان محافظت‌ام می‌کرد

محتی بی‌گواه هرگز فریب نمی‌خورد

و اشک‌هایم را ستردم

و گریستم روز و شب

و شادمانی قلبم را از او پنهان کردم

پس فرشته، بال گشود و گریخت

بعد سپیده دم از سرخی گل شرمگین

من اشک‌هایم را خشک کردم و هراس‌هایم را مسلح کردم

با هزاران هزار سپر و شمشیر

فرشته من به سرعت بازگشت

من مسلح بودم او بیهوده بازگشت

چرا که زمان جوانی گریخته بود

و موهای خاکستری سرم را پوشانده بودند (همان، ۱۳۸۰، ۱۱۵).

اما پژمان بختیاری در اکثر اشعارش مباحث سیاسی و اجتماعی را مطرح می‌کند. بر اساس سنت‌های حاکم بر زندگی ادیبان و شعرا، تقرب به برخی از پادشاهان و حاکمان مرسوم بوده و این تقرب نه از سر خود باختگی اوست، بلکه راه امرار معاش آن‌ها بود و از این طریق مقرری و مستمری دریافت می‌کردند و شعر آنان متأثر از زمان و مکان و گاهی ستایش حاکمان و شاهان می‌گشته، لیکن پژمان به خاطر تأثیرات محیطی و اقلیمی و شیوه‌های زندگی و تعلق به طبقه خوانین و روحیات ایلی و جغرافیایی، در مدح هیچ پادشاه، یا حاکم و وزیری سروده‌ای به شکل رایج نداشته از دیگر حقایق شخصی و زندگی او این بود که هیچگاه متأثر از فرهنگ بسته ایلی نبود و بر خلاف ادیان این مرز و بوم ارتباطات گسترده‌ای با شعرای بزرگ در سطح کشور داشت و فرهنگ‌های وارداتی آشنا بود خورده فرهنگ‌های داخل کشور را می‌شناخت تحولات معاصر نظم مشروطیت، حاکمیت پهلوانی و اول و دوم پیامدهای صنعت نفت و اصلاحات اراضی، کاپیتولاسیون، توسعه صنعت مونتاز و حاشیه‌نشینی شهرهای بزرگ همه باعث تعامل و رشد فکری و شخصیتی پژمان شدند. شاید تصور شود که عجز و ناله‌ی پژمان در برخی از اشعار او، ناشی از دنیا و عدم توفیق در زندگی دنیوی و متأثر از احساسات قلبی او باشد ولی این چنین نیست زیرا او علی‌رغم داشتن جایگاه رفیع اجتماعی در زمان حیات، خود می‌توانست به خواسته‌های مادی و دنیوی دست یابد لیکن فطرت او که نشأت گرفته از ساختار شخصیتی بارز او بود پژمان را از این برداشت مبرا می‌سازد شکایت او از ناسازگاری دنیا و مسایل مادی نبود بلکه بحث او نابرابری زمانه بود. نکته دیگر ناراحتی‌های جسمی بود که حدود ۸ سال با آن دست بر گریبان بود و در این مدت سه بار عمل جراحی نموده. اگر آثار او بررسی شود می‌بینم که این وضعیت فقط مخصوص چند سال آخر حیات او بوده است.

منت شاهان نصیب من مباد گر کشم منت ز ماهی می‌کشم

پژمان در مباحث سیاسی و اجتماعی هم نقش کلیدی داشت، به عنوان نمونه در شعر پیام به چرچیل:

از من بگو به چرچیل ای باد صبحگاهی
کای همت بلندت سرمشق استقامت
در کشور تو تا حشر از فکر صائب تست
بادست ناله‌ی ما در گوش باطن تو
ایران و انگلستان دیدند ز اتمامت
صد دفتر از شکایت دارم ولی نگفتم
با هر لغت که دانی در هر زبان که خواهی
در مکتب سیاست در معرض سپاهی
هم سلطنت معزز هم مملکت میاهی
کشورگشا چه داند آیین دادخواهی
یکسو همه بلندی یکسو همه تباهی
زان شکوه‌های مکتوب جز قصه‌ی شفاهی
(بختیاری، ۱۳۴۱: ۲۵۰)

در بعد جامعه و جامعه‌شناسی در اکثر اشعارش گلایه اجتماعی و نقد جامعه سیاسی موج می‌زند از جمله شعر «نمی‌بینم چرا»

عاشقان را شورشی در دل نمی‌بینم چرا
عالمی ویران شدست از سیل و اینجا خلق را
محمل لیلی روان گشته ست و مجنون‌ها زپی
عاقل و دیوانه در هر کوی و برزن هست لیک
هستی از کف داده‌ی عاقل نمی‌بینم چرا
یکنفس غافل ز آب و گل نمی‌بینم چرا
لیک لیلابی در آن محمل نمی‌بینم چرا
یکنفر دیوانه عاقل نمی‌بینم چرا
(همان، ۱۳۴۹: ۷۱)

سیاسی بودن پژمان در شعر «نامه به استالین» بیشتر از همه جا آشکار است:

سوی مسکو بگذر ای نفس باد سحر
گو کز ایرانشهر آورده‌ام ایدوست پیام
قصه گربه شنیدستی و پیکار پلنگ
نامه مردم ایران بر استالین بر
لیکن آنجا که عیانست چه حاجت بخر
مردم ایران از گربه نیند عاجز تر
(همان، ۱۳۴۱: ۲۴۲)

پژمان بختیاری شاعر اجتماع است پژمان در فضای جامعه خود نخست عشق خود را به ایران وصف می‌کند دوم با یأسی که از دولت و اولیای امور داشته روی به شکوه از بیگانه‌پرستی آورده و آنان را به یاد دوران عظمت ایران انداخته و سوم از بیگانه پرستی و دغل بازان و برخی درباریان و پاره‌ای از نخبگان ایران می‌سراید.

از جمله اشعاری که پژمان در این ایام سروده قطعه‌ای است به نام «ایران زمین» شاعر در مطلع آن وطن‌دوستی را هدف قرار داده است این قطعه شعر در اواخر ۱۳۲۰ که همه چیز ما مرهون بیگانگان متجاوز و بیگانه پرستان داخلی دانسته است:

اگر ایران بجز ویران سرا نیست من این ویران سرا را دوست دارم
اگر تاریخ ما افسانه رنگ است من این افسانه‌ها را دوست دارم
نوی این نای ما گر جانگدازست من این نای و نوا را دوست دارم
اگر آلوده دامانید اگر پاک من ای مردم شما را دوست دارم
(بختیاری، ۱۳۴۹: ۱۴۸)

۲- سبک شعری

دومین تفاوت بلیک انگلیسی و پژمان بختیاری در سبک شعر آن دو است. سبک و شیوه‌ی شعری هر شاعر و نویسنده بستگی به اندیشه فکری و جهان‌بینی او دارد که بر پایه‌ی آن به خلق آثاری پرداختند. برای مقایسه، سبک شعری بلیک پیچیده‌تر و نمادین‌تر از پژمان بختیاری است طبق نظر محمد تقی بهار در کتاب سبک‌شناسی، سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله‌ی ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر سبک به یک اثر ادبی وجهی خاص خود را از لحاظ صورت او معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبه‌ی خویش وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره‌ی «حقیقت» است (بهار، ۱۳۹۶: ۲۴).

دهخدا نیز در تعریف سبک شیوه‌ی بیان‌اندیشه‌ی هنرآفرین که هم با چگونگی تفکر و هم با چگونگی تصویرسازی‌های او نسبت مستقیم دارد سبک نام گرفته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۸۲۰/۸).

بلیک در غالب اشعارش چه منظومه‌های بلند، شعرها و نثرهای شاعرانه‌ی کوتاه خود سبک پیچیده‌ای را همراه با نماد که بازتاب روایی جهان اساطیری اوست به کار برده است از جمله شعر «فرشته»

"تعبیرش چه تواند بود؟"

من خوابی دیدم، که شهبانویی بودم دوشیزه، فرشته‌ی نرم خوبی در کار نگهبانی من، غم ابله هرگز افسون نشده بود و من شب و روز می‌گریستم و او اشک‌هایم را می‌سترد و من روز و شب می‌گریستم و شادی دلم را از او پنهان می‌داشتم" (رهنما، ۱۳۸۰: ۶۹).

بلیک به نقل فالر در کتاب زبان‌شناسی و نقد ادبی سبک را حاصل تفاوت ایدئولوژیک می‌داند و وجود مجموعه‌ی انگارهای پیچیده که به صورت نمادین به وجود می‌آید و تخیلات خود را از مافی‌الضمیر خود آشکار می‌کند. پنداشته است از جمله شعر «پاسخ زمین»

«زمین سر برافراشت، از تیرگی پره‌راس و اندوه روشنائیش گریخته هراس سنگین و گیسوانش از ناامیدی خاکستری پوشیده، بر کرانه‌ی آبی در بندم، رشک پر ستاره کنام را رها نمی‌کند، زاری مدام نیای آرمیان باستانی، این نامهربان سپید موی را می‌شنوم ای نیای خودبین آدمیان و ای هراس سنگدل رشکین و خودخواه، باکره‌ای جوان و بامداد و آیا می‌توانند شادی این زنجیری شب را تاب آرند» (رهنما، ۱۳۸۰: ۹۳).

پژمان بختیاری سبک شعریش متفاوت از بلیک است هر چند که الگوگیری پژمان بیشتر از بلیک انگلیسی بوده است پژمان در سبک خود آشکار کننده سرشت و روح آدمی است و سبک او نشانی است که اثر خود را از بیان دیگر آثار جدا می‌کند. پژمان بختیاری با توجه به ویژگی‌های زبانی، سطح آوایی، موسیقی بیرونی، (ردیف و قافیه) موسیقی درونی (سجع)، موازنه و ترصیع هم صدای، هم حرفی، سطح واژگانی، کنایات کهن، ساده‌نویسی، تصاویر ادبی و سطح نحوی، سبک ادبی خاص ایجاد کرده است همچنین با ویژگی فکری خاص و ویژگی‌های ادبی به تعامل آن پرداخته است.

روح شاعر چو غنچه نوخیز در جهان خواستار لبخندست
روح شاعر چو کودکی نوپا بسته مهر و مست لبخندست
(بختیاری، ۱۳۴۹: ۳)

پژمان در اشعارش ترسیم کننده نوسان عاطفی خود است که زاینده تفکر، زبان، عاطفه، خیال، موسیقی و قالب خاص اوست.

آرزو دارم که باز آن روی زیبا را ببینم آن سر و آن سینه و آن بالای رعنا را ببینم
نقشه رویای مرا در چشم مشتاقم بخوان تا در آن چشمان جادو نقش رویا را ببینم
(همان، ۱۳۴۹: ۱۶)

در پایان جدول وجوه شباهت و تفاوت این دو شاعر ارایه می‌شود

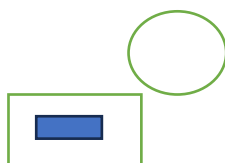
جدول ۱: وجوه تشابه و تقابلی اندیشه‌های پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی

موضوع	پژمان بختیاری	بلیک انگلیسی	میزان تقریبی
۱	عشق به آزادی و عدالت	شدید	شدید
۲	تأثیر پذیری از اندیشه و تفکرات مولانا	شدید	شدید
۳	طبیعت گرایی	شدید	شدید
۴	نگاه عرفانی و نمادین	زیاد	شدید
۵	نگاه انتقادی به جامعه	زیاد	شدید
۶	استفاده از زبان ساده و روان	شدید	شدید
۷	عرفان و دین	کم	شدید
۸	سبک شعری	پیچیده و نمادین	ساده و معمولی

معیار های تشابه:

تشابه تقریباً کامل

تشابه پنجاه درصدی



تقابل یا حداقل تشابه

نتیجه‌گیری

در مقایسه و تطبیق اشعار این دو شاعر بزرگ و اندیشمند شباهت‌های شایان توجهی را دیدیم که نشان دهنده‌ی یگانگی روح و اندیشه این دو شاعر است که هر کدام به نحوی توانستند از حیثیت فکری و شخصی خود در دو جامعه‌ی مطلق‌گرایی به دفاع برخیزند. گستردگی دامنه اندیشه سخن پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی تا بدان جا است که به ما نشان می‌دهد این دو شاعر برای تمام مفاهیم و واقعیات زندگی انسان اهمیت ویژه‌ای قائل بودند چرا که آنچه به روح، جسم، فکر، شقاوت سعادت انسان بستگی دارد در شعر آن‌ها یافت می‌شود. پژمان بختیاری و بلیک انگلیسی از شاعران بی‌نظیری هستند که در قلمرو جغرافیایی، تاریخی و ادبی خویش طرحی نو در انداختند. این دو شاعر با افکار و ایده‌های خلاق و قلم متعهد خود توانستند در راه پیشبرد اندیشه‌های خود گام‌های موثری بردارند بررسی افکار و اندیشه‌های این دو شاعر ما را به برخی شباهت‌ها و تفاوت‌ها رهنمون می‌سازد تامل در جدول وجوه تشابه، تشابه ۸۰ درصدی را نشان می‌دهد.

الف) عشق به آزادی عدالت - تشابه کامل

ب) تأثیر پذیری از اندیشه و تفکرات مولانا - تشابه کامل

پ) طبیعت‌گرایی - تشابه کامل

ت) نگاه عرفانی و نمادین - تشابه پنجاه درصدی

ث) نگاه انتقادی - تشابه پنجاه درصدی

ج) استفاده از زبان ساده و روان - تشابه کامل

تفاوت‌های عمده‌ای که در افکار و شعر آن‌ها به چشم می‌خورد تفاوت ۲۰ درصدی را بیان می‌کند:

الف) عرفان و دین - تقابل یا حداقل تشابه

ب) تفاوت در سبک شعری - تقابل یا حداقل تشابه

منابع

- بختیاری پژمان. (۱۲۸۳) *دیوان اشعار*، تهران: پارسا.
- بختیاری پژمان. (۱۳۴۹) *کویراندیشه*، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بختیاری حسین پژمان. (۱۳۲۵) *خاشاک*، تهران: امیرکبیر.
- بختیاری حسین پژمان. (۱۳۴۹) *کویراندیشه*، تهران: ابن سینا.
- بختیاری حسین پژمان. (۱۳۹۱) *دیوان اشعار*، تهران: نشر پارسا.
- براهنی، رضا. (۱۲۷۱) *طلا در مس*، تهران: انتشارات نگاه.
- بلیک ویلیام. (۱۳۹۴) *ترانه‌های معصومیت*. ترجمه محمد صادق رئیسی، تهران: نشر سولار.
- بلیک، ویلیام. (۱۳۸۰) *جزیره‌ای در ماه*، برگرداندن از هوشنگ رهنما، تهران: انتشارات هرمس.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹) *سبک‌شناسی*. ج ۵، تهران: امیر کبیر.
- بهرامی رضا. (۱۳۹۴) *زندگی و اشعار پژمان بختیاری*. تهران: نشر سامان دانش.
- حدیدی، جواد. (۲۵۳۶) *خورشیدی* (برخورد اندیشه‌ها هشت گفتار در ادبیات تطبیقی ادب فارسی، تهران: توس).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲) *لغت نامه*، ج ۸، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. ج ۱ از دوره جدید، موسسه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا، تهران.
- دیچز، دیوید. (۱۳۶۹) *شیوه‌های نقد ادبی*. ترجمه محمد تقی صدیقانی و غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب عبدالحسین. (۱۳۷۲) *آشنایی با نقد ادبی*، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶) *سبک‌شناسی شعر*. ج سوم، تهران: نشر میترا.
- صدیق، حسن. (۱۳۷۲) *نامداران اراک*. به کوشش محمدرضا محتاط، تهران: نشر کارا.

- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳) ادبیات تطبیقی. سید مرتضی آیت الله‌زاده شیرازی (ترجمه و تعلیق). تهران: امیرکبیر.
- فالر، راجر و دیگران. (۱۳۶۹) زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه حسین پاینده. تهران: نشر نی.
- محمد، (۱۳۸۵) فرهنگ فارسی. ج ششم، تهران: امیرکبیر،
- ندا، طه. (۱۳۸۳) ادبیات تطبیقی. هادی نظری منظم (ترجمه). تهران: نی.
- Bateni, Mohammad Reza (۱۹۹۳). forhang moaser English, persian dictionary moasor.edition ۱ Tehran.